

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هفتم، شماره دوم - تابستان ۱۳۹۰

صص ۲۱۵ - ۲۵۲

## تحلیل پدیده‌های جغرافیایی و سیاسی در شکل‌گیری بحران دارفور

دکتر احمد بخشی<sup>۱</sup> - (استادیار مرکز مطالعات آفریقا دانشگاه تربیت مدرس)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۲/۸

### چکیده:

بحران دارفور ناشی از دخالت چندین عامل به هم پیوسته است؛ این بحران در نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی بین مرکز و شمال کشور سودان با دیگر مناطق ریشه دارد که با عواملی مانند خشکسالی، رشد جمعیت، بیابان‌زایی تشدید شده است و فرصت‌طلبی‌های سیاسی و سیاست‌های منطقه‌ای آن را به یک بحران فرامنطقه‌ای تبدیل کرده است. گرچه آمریکا، انگلیس و کشورهای غربی و نیز سازمان ملل کوشیدند بحران دارفور را درگیری‌های قومی و قبیله‌ای و جنگ بین عرب‌ها و آفریقائی‌ها و در چارچوب نقض حقوق بشر از سوی حکومت سودان القا کنند و با سوءاستفاده از این اهرم فشارهای لازم را بر دولت سودان وارد آورند، ولی به نظر می‌رسد علل بحران و ریشه‌های آن فراتر از یک درگیری قومی، قبیله‌ای و نژادی بر سر مراتع و چراگاه‌ها و تخریب اراضی آفریقائی‌های بومی توسط اعراب به هنگام کوچ کردن باشد. در این راستا باید عوامل ژئوپلیتیکی ناشی از انزوای جغرافیایی و سیاسی، تغییرات آب و هوا و مشکلات عدم فراگیری اقتدار دولت مرکزی به نواحی پیرامونی را که از یک الگوی مرکز - پیرامون تبعیت می‌کند به همراه وسعت زیاد کشور، قلمرو گسترده و نبود پیوستگی بین مسلمانان شمال و نواحی پیرامونی را در این بحران دخیل دانست. منازعه دارفور را می‌توان در بحران‌های کنترل و توزیع منابع، بحران هویت و مداخلات خارجی که به بحران مشروعیت منجر شود و در نهایت کاهش قدرت مرکزی تفسیر کرد.

**واژه‌های کلیدی:** سودان، بحران دارفور، بحران هویت و مشروعیت، تغییرات آب و هوا.

## ۱- مقدمه:

سودان به عنوان بزرگ ترین کشور قاره آفریقا، دارای موقعیت مهم ژئوپلیتیکی در قاره سیاه است. وسعت گسترده این کشور با منابع طبیعی مانند نفت، طلا و منابع معدنی مختلف، تنوع زیادی به این کشور بخشیده است. عبور رود نیل با انشعابات آن کشور از نظر هیدرولوژی اهمیت خاصی به آن داده است. همچنین وجود خاک حاصلخیز در طول رود نیل یک منطقه مهم برای توسعه کشاورزی است، بنابراین از این کشور به عنوان «سبد غلات» قاره نام می‌برند. این کشور همچنین از لحاظ سیاسی و فرهنگی در سطح منطقه و جهان اسلام از جایگاه مهمی برخوردار است. لذا همواره مورد طمع استعمارگران و یکی از نقاط مهم منازعات قدرت‌های بزرگ بین‌المللی بوده است. نگاهی به تحولات در سطح منطقه و این کشور نشان می‌دهد که بسیاری از بحران‌ها و منازعات داخلی و منطقه‌ای به ویژه منازعات کشورهای منطقه با سودان در چارچوب منافع و امیال کشورهای فرامنطقه‌ای و استعماری بوده که منازعات و بحران جنوب سودان با حکومت مرکزی در سال‌های گذشته و بحران سالهای اخیر دارفور در ابعاد مختلف در چارچوب مذکور قابل بررسی است. لذا سودان از زمان استقلال در سال ۱۹۵۶ به جز یک دوره ۱۱ ساله بین سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۷۲ همواره درگیر جنگ و بحران‌های داخلی بوده است که طولانی‌ترین آن در قاره سیاه، جنگ با شورشیان جنوب کشور بوده که ۲۱ سال طول کشید.

## ۲- مباحث نظری

بحران یکی از مفاهیم پیچیده است که علی‌رغم مطالعات زیادی که درباره آن انجام شده، تعریف شفافی از آن ارائه نگردیده است و براساس هر موضوع و شاخه‌ای، تعریفی متفاوت پیدا می‌کند. بر اساس تعاریف مرتبط با نظام بین‌الملل بحران در دو دسته فرایند و ترکیب ساختار- تعامل قابل تعریف است. در فرایند؛ بحران، نقطه

عطفی تلقی می‌گردد که در آن دوره‌ای غیر عادی از تعاملات تعارض میز شدید ظاهر می‌شود و منجر به تغییر حالت در جریان فعالیت‌های سیاسی داخلی و بین‌المللی و به طور کلی بر ثبات و یا تعادل نظام می‌گردد. در تعاریف مربوط به ساختار- تعامل یک بحران وضعیتی تلقی می‌شود که ویژگی بارز آن، تغییر اساسی در فرایندهایی است که ممکن است بر متغیرهای ساختاری نظام تاثیر بگذارد (برچر و ویکلنفلد، ۱۳۸۲: ۶۶-۶۵). هالستی بحران را وضعیتی دایر بر تهدید پیش‌بینی نشده ارزشهای مهم و زمان محدود برای تصمیم‌گیری می‌داند. به طور کلی باید گفت که بحران عبارت است از غیر عادی شدن یک فرآیند و به وجود آمدن چالش‌هایی در برابر یک ساختار به گونه‌ای که نشانگر بی‌ثباتی و عدم تعادل زیاد باشد و یا در نوع کنش‌ها بین دو یا چند کنشگر دگرگونی با تشدید احتمال مخاصمات نظامی به وجود آید (برچر، ۱۳۸۲: ۴۲). همچنین باید خاطر نشان ساخت که شرایط زمانی و متغیرهایی که در یک محیط و بستر امنیتی خاص جلوه می‌کند، ممکن است موجب خدشه‌دار شدن امنیت گردد؛ زیرا امنیت، دارای ویژگی‌ها و الزامات خاصی است که با خدشه دار شدن در عناصر اصلی آن، بحران بروز می‌کند (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۵: ۹۳-۹۲). در تجزیه و تحلیل عوامل و شرایط شکل‌گیری هر بحران، عوامل مختلفی دخالت دارد. این عوامل ممکن است ناشی از انسان، محیط و یا تأثیرات متقابل این دو باشد که از یک سو در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل بررسی است و از سوی دیگر خود بحران ممکن است بر همین سطوح نیز تاثیر بگذارد. در کنار این عوامل نباید از تأثیر عامل و ساختار غافل شد. زیرا هم عامل انسانی و هم محیط تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی؛ زمینه‌ساز موقعیت‌هایی می‌شوند که در آن محیط، اقدام و عمل صورت می‌گیرد (سریع‌القلم و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۸). در بحران دارفور که یکی از بحران‌های مهم در سال‌های اخیر است دو دسته عوامل جغرافیایی و محیطی (موقعیت، عوامل طبیعی و اقلیمی، تغییرات آب و هوا) و عوامل سیاسی و انسانی (دولت مرکزی و نقش آن در

شکل‌گیری مرکز پیرامون، شکل‌گیری گروه‌های متخاصم محلی، بحران‌های هویت، مشروعیت و توزیع منابع و عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی) تأثیرگذار هستند. سوال اصلی مقاله حاضر این است که عوامل جغرافیایی و سیاسی چه تأثیری در شکل‌گیری و تداوم بحران دارفور داشته‌اند؟ فرضیه‌ای که این نوشتار براساس آن تنظیم شده، این است که مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری این بحران (عوامل اولیه)، سیاسی و متأثر از شکاف بین نواحی مختلف کشور به ویژه شمال و مرکز با جنوب و غرب و تداوم آن در تولید بحران‌های هویت و قومیت، توزیع منابع (ایجاد مرکز پیرامون در کشور) و در نهایت بحران مشروعیت بوده است که عوامل جغرافیایی و محیطی (به ویژه تغییرات آب و هوا) و دخالت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به تشدید و تداوم آن کمک کرده است.

### ۳- روش تحقیق

این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با تأکید به تحلیل چند فاکتوره، درصدد است تا علل شکل‌گیری بحران دارفور را بررسی کند. در این مقاله موقعیت سرزمینی دارفور، شکل‌گیری گروه‌های سیاسی و خواسته‌های آنان، مرکز-پیرامون، تأثیرات تغییرات آب و هوا و تحولات سیاسی و ژئوپلیتیکی بحران دارفور با روش توصیفی-تحلیلی و تجزیه و تحلیل داده‌های آماری (شاخص‌های فراوانی، شدت و تداوم) بررسی شده است.

### ۴- بررسی جغرافیایی و تاریخی دارفور

دارفور (سرزمین فورها) در منطقه غرب سودان واقع شده است. این منطقه حدود ۴۹۳ هزار و ۱۸۰ کیلومتر مربع مساحت دارد، به طوری که ۹۰ درصد کشور فرانسه (Horn African bulletin, 2007:4) ۲۰ درصد مساحت سودان را شامل می‌شود. بیشتر آن را بیابان تشکیل داده است. این منطقه در حدود ۶/۷ میلیون نفر

جمعیت دارد که معادل یک پنجم جمعیت سودان است و از گروه های نژادی مختلف تشکیل شده است (El-Ton, 2006: 5). ۴۰ درصد از نژاد آفریقایی سیاه (ساکن جنوب و غرب دارفور) و بقیه از نژاد عرب (ساکن شمال دارفور) هستند (همام، ۱۴۲۵: ۱). در این منطقه قبائل و گروه‌های مختلف و متنوعی چون زغاوه<sup>۱</sup>، ماسالیت<sup>۲</sup>، رزیقات<sup>۳</sup>، برتی<sup>۴</sup>، فور و قبائل دیگر زندگی می‌کنند. هر قبیله‌ای برای خود منطقه مسکونی خاص دارد و به همین علت به این بخش از منطقه جغرافیایی، به صورت مجازی دارفور گفته می‌شود. عده‌ای معتقدند، دست کم ۳۶ گروه قومی در دارفور زندگی می‌کنند که بزرگ‌ترین آنها دو قوم مسالیت و زغاوه هستند

(Prunier, 2005: xiii). در این میان، زغاوه



دارای پیوند گسترده‌ای با چاد است و ادیس دبی، رئیس جمهور چاد، از این قبیله است.

دارفور از سه منطقه نژادی تشکیل شده است: استان دارفور شمالی، محل اسکان افرادی با نمادهای سوار بر اسب (جانجوید) که بخش اندکی از آنها از اعراب سیداب می‌باشد اما اکثر عمده آنها را افراد غیر عرب زغاوا تشکیل می‌دهند. در دارفور غربی کشاورزان غیر عرب، فورها، ماسالیت، داجور و برتیت زندگی می‌کنند.

1. Zaghawa
2. Masalit
3. Rizeigat
4. Berti

ایالات دارفور جنوبی محل اسکان مردمانی گله‌دار و شترسوار می‌باشد که مدعی‌اند (جانجاوید<sup>۱</sup>) هستند و به عربی صحبت می‌کنند که با همسایگان تشابه نژادی دارند. (جدول شماره ۱) همچنین عده‌ای معتقدند که از لحاظ جامعه‌شناختی می‌توان مردم دارفو را به ۴ گروه تقسیم کرد: ۱. باقارا<sup>۲</sup> (با نماد گوسفند و گاو داران) ۲. آبالا<sup>۳</sup> (نماد شترداران و شترسواران) ۳. زورقا<sup>۴</sup> نامی دارفوری برای خانواده‌های غیرعرب و ۴. ساکنان شهرنشین این منطقه (3: Collins, 2006 & Holli, 2006). شغل عمده اهالی دارفور، کشاورزی و دامداری، آن هم به شکل قدیمی و بدوی است. این منطقه دارای ۱۰۰ درصد جمعیت مسلمان است.

جدول شماره ۱: ویژگی‌های منطقه‌ای و قومی دارفور

منطقه	شاخص اقلیمی	گروه های نژادی	شغل مردم
شمال	بیابان و دارای اقلیم شکننده	آفریقایی زاغاره	نماد شتر سوار و اسب
مرکز	منطقه دارای زمین های حاصلخیز و قابل کشت	آفریقایی فور و ماسالیت	دهقان و کشاورز
جنوب	مستعد خشکسالی و وابسته شدید به باران	عرب	نماد شبانی دامدار

مورخان، دارفور را به عنوان سودان کوچک تعریف می‌کنند (قادری، ۱۳۸۳: ۳۶). در دانشنامه سال ۱۹۱۱، از دارفور به عنوان منطقه‌ای به وسعت ۱۵۰ هزار کیلومتر با جمعیت ۷۵۰ هزار نفر و به نام کشور مستقل نام برده شده است ([www.1911encyclopedia.org/ Darfur](http://www.1911encyclopedia.org/Darfur)). تاریخ اولیه از دارفور موجود نیست، اما

1. Janjaweed
2. Baggara
3. Abala
4. zurga

گروهی در قرون ۱۳ تا ۱۶ دو پادشاهی به نام داجو<sup>۱</sup> و تانجور<sup>۲</sup> را تأسیس کردند سلطان‌نشین داجو در جنوب جبل ماریا<sup>۳</sup> مستقر بود و از قرن ۱۳ تا ۱۶ حکومت می‌کرد؛ سلطان‌نشین تانجور بر شمال منطقه جبل ماریا تا قرن ۱۷ حکومت می‌کردند در این دوره پادشاه سلیمان (۱۶۳۷-۱۵۹۶) تمام قبایل عرب و غیرعرب را با هم متحد کرد و دین اسلام را به عنوان دین رسمی پادشاهی اعلام کرد.

(abddel salam & Sidahmed, 2005: 5). پس از قرن شانزدهم سلسله کایرا<sup>۴</sup> که در ابتدا در جبل ماریا و سپس در الفاشیر<sup>۵</sup> مستقر بودند حکومت می‌کردند. در سال ۱۸۲۰ زمانی که ترک‌ها، سودان را به اشغال خود درآوردند با دو پادشاهی سننار در شرق و دارفور در غرب مواجه شدند. ترک‌ها توانستند پادشاهی سننار را شکست دهند اما در به تسلط در آوردن دارفور شکست خوردند. اما این سلسله در سال ۱۸۷۴ از ترک‌ها شکست خوردند. این سلسله در زمان حکومت مهدی سودانی یک گروه مخالف را تشکیل دادند و برای استقلال و آزادی مبارزه کردند و در دوره کوتاهی بین سال‌های ۱۸۹۸-۱۸۸۷ دارفور پادشاهی مستقل خود را داشت. که مرزهای آن در غرب تا چاد و در شرق بعضی مواقع تا منطقه کردفان بوده است (Ibrahim, 2004:1). در سال ۱۸۸۲ به دنبال انقلاب و حرکت مهدیه، دارفوری‌ها به لحاظ پابندی به اسلام اولین کسانی بودند که دعوت رهبر این جنبش را پاسخ دادند و از یوغ حکومت مصری‌ها و عثمانی‌ها رهایی یافته‌اند. پس از آن که در سال ۱۸۹۸ دولت مذهبی مهدی سودان در این منطقه (که از سال ۱۸۸۵ حکومت کرده بود) توسط انگلیسی‌ها از بین رفت. علی دینار خود را سلطان این منطقه اعلام کرد

- 
1. Daju
  2. tunjur
  3. Jebel Marra
  4. kayra
  5. Al-fashir

اما در سال ۱۹۱۶ بریتانیا به علت ترس از نفوذ فرانسه سلطان این منطقه به نام علی دینار را به قتل رساند و دارفور را به زور به منطقه تحت استعمار خود ضمیمه کرد. اما بخشی از مرزهای این منطقه تا سال ۱۹۳۸ مشخص نبود. دارفور تا سال ۱۹۹۴ تحت یک ایالت واحد و با مرکزیت الفاشیر قرار داشت. اما این منطقه در این سال به سه استان دارفور شمالی با مرکزیت الفاشیر، دارفور جنوبی با مرکزیت نیالال<sup>۱</sup> و دارفور غربی با مرکزیت الجناینا<sup>۲</sup> تقسیم شد. هر استان دارای مجلس بوده و فرماندار توسط دولت مرکزی انتخاب می‌شود (Hoile, 2005:4). این منطقه در همسایگی سه کشور لیبی، چاد و جمهوری آفریقای مرکزی قرار دارد. واقع شدن این منطقه در حاشیه غربی کشور سودان و وجود ذخایر نفت و منابع زیرزمینی این منطقه را به یک منطقه مهم استراتژیک تبدیل کرده است. این وضعیت پس از اکتشاف نفت در منطقه و حضور شرکت های خارجی برای حفاری و استخراج این ماده حیاتی تشدید شده است.

## ۵- بررسی ریشه‌های بحران دارفور

بحران دارفور ناشی از چندین عامل در هم پیوسته است. از آنجایی که این بحران در نابرابری‌های اجتماعی بین مرکز و شمال با دیگر مناطق ریشه دارد، تنش‌ها با عواملی مانند خشکسالی، رشد جمعیت، بیابان‌زایی، فرصت‌طلبی سیاسی و سیاست‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ترکیب شده است. این درگیری قبیله‌ای سنتی، ناشی از وابستگی این قبایل به منابع روبه زوال طبیعی و استفاده مشترک از این منابع توسط عشایر و کشاورزان است. از این منظر، درگیری همزاد هستی این قبایل و همزیستی آنها است و سابقه‌ای تاریخی دارد. برای مثال از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۷ جنگ بین

---

1. Nyala

2. Al junaynah



گروه‌های فور، زاغوا و سالیته‌ها رخ داد که منجر به مرگ ۵ هزار نفر شد- (Sudannews, 2005:2). همچنین منطقه دارفور از نظر اقلیم شناسی، منطقه‌ای جنگ خیز، بر سر منابع طبیعی که بین ۸۰ قبیله و کلان که به طور گسترده‌ای به نمادهای گوناگون تقسیم شده‌اند، است. عده‌ای معتقدند که این جنگ‌ها ناشی از بحران‌های اقلیمی و ناشی از افزایش بیابان‌زایی و فقدان تولیدات و کاهش علوفه‌زار در زمین‌ها بین کشاورزان و گله‌داران روی داده است و مبارزه علیه مالکیت چاه‌ها باعث پیشرفت مبارزات مسلحانه گردیده است (Belgamsi, 2006:243).

باید خاطر نشان کرد که تنش‌های بین گروه‌های مختلف در دارفور به دهه ۱۹۳۰ و عمدتاً دهه ۱۹۸۰ برمی‌گردد. (Dagne, 2010: 1) بیابان‌زایی و خشکسالی باعث مهاجرت بعضی از قبایل و از بین رفتن هماهنگی اجتماعی، دسته‌بندی قبایل و در نهایت بروز خشونت و مبارزات مسلحانه گردیده است. جنگ درون و برون قبیله‌ای بین نمادهای گوناگون به ویژه کشاورزان و دامداران به یک شاخص مهم از اواخر دهه ۱۹۵۰ به این سو تبدیل شده است؛ به طوری که بین سال‌های پس از استقلال تا ۱۳۱۹۸۹ جنگ داخلی بین قبایل و نمادها در گرفته است که هفت مورد آن جنگ بین اعراب و شش مورد آن جنگ بین غیرعرب‌ها بوده است (Johnson, 2003:133). حتی کمیسیون ملی سودان ۳۶ مورد جنگ درون و برون قبیله‌ای را در این منطقه بین سال‌های ۱۹۳۲ تا ۲۰۰۱ لیست کرده است (Dagne, 2010:3). در طی دوران ۱۹۵۷ تا سال ۲۰۰۰ بیش از ۲۰ کنفرانس قبیله‌ای در دارفور برای حل این موضوعات برگزار شده است. کنفرانس‌ها عمده‌ترین نکات را به شرح زیر جمع‌بندی کرده‌اند: الف) احترام به حقوق تاریخی قبایل؛ ب) سازش در تعیین مسیر کوچ قبایل با ذکر دقیق و درست زمین‌های طبیعی ثابت برای هر جابجایی. ج) تعیین زمان کوچ؛ د) احترام به هنجارهای قبیله‌ای. اما شواهد نشان می‌دهد که این پیشنهادها بدون کارآیی، هم از سوی مقامات مرکزی و هم از سوی مقامات محلی، صرفاً روی کاغذ باقی می‌ماندند و مثل همیشه، تحت

حاکمیت رژیم موجود این کنفرانس‌ها به نوعی نمایش روابط سیاسی و عمومی با هدف‌گیری به سوی رسانه‌ها تغییر شکل می‌داد. اما اگر مقامات تنها بخشی از این توصیه‌ها را عملی کرده بودند، امروزه شاهد بحران نبودیم.

نقطه شروع بحران فعلی در دارفور را باید تاریخ ۲۶ فوریه ۲۰۰۳ زمانی که جبهه آزادیبخش دارفور به گوله<sup>۱</sup> حمله کرد، دانست هرچند قبل از این یک سری حملاتی به ایستگاه‌ها و گشت‌های پلیس نیز اتفاق افتاده بود. عده‌ای نقطه شروع بحران را ۲۱ ژولای ۲۰۰۱ می‌دانند، زمانی که یک گروه از زاغواها و فور در ابوجا همدیگر را ملاقات کرده و در آنجا هم پیمان شدند که با یکدیگر علیه حملات دولت به روستاییان همکاری داشته باشند (Flint&Dewaal, 2006:77). بهانه اختلافات، سهل‌انگاری خارطوم در رسیدگی به وضعیت معیشتی مردم دارفور و تجهیز شبه نظامیان عرب، موسوم به «جانجاوید» در پاکسازی نژادی و نسل‌کشی آفریقایی‌های سیاه‌پوست در منطقه دارفور اعلام شده بود. خواسته‌های مخالفان توسعه منطقه‌ای و عدم توجه دولت به این منطقه بود؛ اما در مقابل، دولت بیست هزار نیروی عرب تبار به نام جانجوید را مسلح و حتی برای آنان امکانات حمله هوایی را فراهم کرد. تاکتیک جانجویدها که نقش نیروهای وکالتی از سوی دولت را بر عهده دارند، حمله به روستاییان و فرار بود و چون دولت مرکزی حجم عظیمی از نیروهای خود را در جنوب و تا حدودی در شرق متمرکز کرده بود، شورشیان از این فرصت استفاده کردند و حملاتی به مراکز نظامی انجام دادند. در روز ۲۵ آوریل ۲۰۰۳ گروه‌های مخالف با ۳۳ لندکروز وارد الفاشیر شدند و در ظرف چهار ساعت چهار هواپیمای انتونوف و بالگرد توپ‌دار (بنا به نظر شورشیان ۷ هواپیما و بالگرد) را از بین بردند و ۷۵ سرباز، خلبان و تکنسین کشته شدند. موفقیت این حمله از حملات جنوب در طول ۲۰ سال جنگ بیشتر بود (Ibid: 100). این بحران بر خلاف بحران

جنوب که جنگ بین شمال مسلمان و جنوب مسیحی بود، بیشتر نزاع بین دو گروه از مسلمانان است. دولت برای مقابله با آنان از سه عنصر ۱. اطلاعات نظامی؛ ۲. نیروی هوایی و ۳. جانجویدها استفاده کرد. دولت و شبه نظامیان جانجویید به شهروندان حمله کردند و در نتیجه یک بحران انسانی را به وجود آوردند؛ به طوری که تلفات این کشتار را بین ۲۰۰ هزار تا ۴۵۰ هزار برآورد کرده‌اند (Sedman, 2009:35 & UNHCR, 2007:40). به طوری که از آن به عنوان اولین قتل عام در قرن بیست و یکم یاد کرده‌اند (Ray, 2008:1). همچنین در حدود ۲/۵ میلیون نفر آواره شده‌اند. این در حالی است که دولت تعداد کشته‌شدگان را بین ۷ تا ۹ هزار اعلام کرده است (Sudannews, 2005:1). قرار گرفتن این منطقه در همسایگی چاد و وجود اقوام مشترک در دو سوی مرزها و پشتیبانی دولت آمریکا از ادیس دبی و حمایت غیر مستقیم دولت چاد از مخالفان و گروه‌های شورشی در چاد از یک سو و از طرف دیگر گسترش ناسیونالسیم عرب توسط قذافی و همچنین کم توجهی دولت مرکزی و فاصله جغرافیایی مرکز از این منطقه و تغییرات آب و هوایی به دامنه بحران در این منطقه افزود (Young & Osman, 2006:4). ویژگی‌های جغرافیایی و سیاسی و جمعیتی خود باعث شده است که این منطقه محلی برای تحقق آمال قدرت‌های خارجی و مشغول کردن رژیم مرکزی به بحرانی جدید و عدم توجه به توسعه منطقه جنوب و فراهم کردن زمینه برای تغییر رژیم و تقسیم بزرگ‌ترین کشور اسلامی به چندین کشور با اهداف متفاوت باشد.

### الف) عوامل طبیعی و اقلیمی

تقویم دارفور با جنگ بین گله‌داران که در جستجوی آب و چراگاه هستند و دهقانان که از مزارع و اموال ناچیز خود دفاع می‌کنند، ورق خورده است. از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸، جنگ خونینی بین فورها و قبایل عرب سرگرفت که طی آن از طرفی، فورها در رفت و آمدهای خود بین چاد و دارفور، به قبایل عرب حمله کرده و از طرف

دیگر لژیون اسلامی لیبی و حزب امت به رهبری صادق المهدی ناآرامی‌هایی را به وجود آوردند. این جنگ در آغاز به یک واکنش غیرمنتظره ناشی از دوره خشکسالی شبیه بود؛ اما به تدریج وسعت و شدت بیشتری یافت. در طول سال‌های ۱۹۹۰، جنگ‌های بی‌شماری در سه ایالت دارفور در گرفت که از چشم جهانیان پنهان ماند. در طول دوره‌ای بیش از سه دهه درگیری‌های سنتی برای دسترسی به منافع، میان گروه‌های عرب و غیرعرب در این منطقه اتفاق افتاده است که از جمله آن درگیری‌ها عبارت است از درگیری‌های سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۶ و درگیری‌های سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ و درگیری‌های سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۸ که عموم این درگیری‌ها به علت کمبود توسعه در منطقه و درآمد پایین کارکنان دولت بود. برخی از این درگیری‌ها سنتی بودند که به طور معمول هر چند وقت یکبار انجام می‌گیرد و خشونت در سطح پایینی قرار دارد. به طور کلی از نظر جغرافیایی و اقلیمی به علت دور بودن این استان از مرکز و عدم توجه جدی به مشکلات و مسائل اجتماعی و زیست محیطی چون، خشکسالی، قحطی، گرسنگی، فقر، سرقت و ناامنی و بیکاری و غیره عامل به وجود آمدن بحران بوده است. ترکیبی از دو دهه خشکسالی، بیابان‌زدایی و جمعیت زیاد (رشد جمعیت سریع) یکی از دلایل بحران دارفور است، زیرا بر اثر تغییرات جوی ساکنان دارفور شمالی (از قبیله باگارا) به سمت نواحی مرکز و جنوب مهاجرت کرده و دنبال آب برای حیوانات خود بودند؛ در نتیجه مزارع زیادی از مسلمانان غیرعرب را به تصرف خود درآوردند.

([http://en.Wikipedia.org/wiki/Darfur\\_conflict](http://en.Wikipedia.org/wiki/Darfur_conflict)).

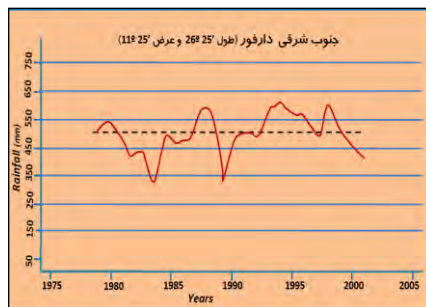
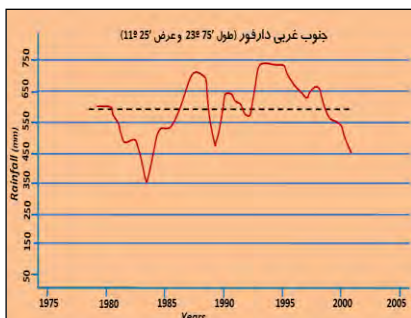
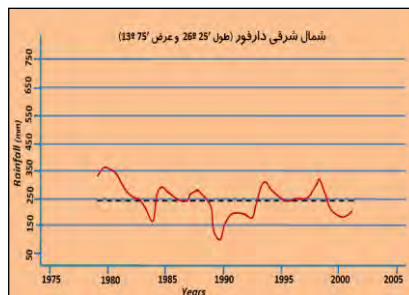
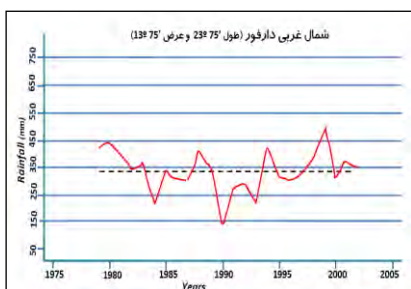
## ب) تغییرات آب و هوا

در کنار عوامل ذکر شده نمی توان از تأثیر اقلیم و محیط زیست در بررسی بحران دارفور غافل شد. اگر در دهه ۱۹۸۰ پال هریسون معتقد بود که طبیعت، سر ناسازگاری با کشورهای توسعه یافته ندارد و تنها این ناسازگاری با کشورهای در حال توسعه است (هریسون، ۱۳۸۶: ۳۱). اما باید گفت در دهه‌های اخیر، تغییرات آب و هوا، چالش‌های اساسی را برای امنیت انسانی در سراسر جهان به ارمغان آورده است که فوری‌ترین تأثیر آن را می توان بحران کمپایی منابع زیستی نام برد که گرچه عامل فوری در شکل‌گیری جنگ نیست اما فشارهایی را پدید می آورد که موجب تشدید احساسات و برانگیختن برخوردهای قومی، اضطراب‌ها و آشوب‌ها و شورش‌ها می شود (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۷: ۶۳). قاره آفریقا از این پدیده در امان نبوده و به دلیل فقر، عدم وجود سیاست‌های مقابله‌ای و سطح پایین سازماندهی دولت، در معرض آسیب پذیری بیشتری قرار دارد (Toulmin, 2009) (109). همان طور که ذکر شد، بحران دارفور ریشه در حاشیه‌ای شدن سیاسی و اقتصادی در طول دهه‌های اخیر دارد که بر اثر کمبود دسترسی به منابع آب و مزارع شدت یافته است (Youngs, 2004: 8). خشکسالی طولانی و بیابان‌زایی در شمال دارفور گروه‌های گله‌دار شمال دارفور را مجبور به مهاجرت به سمت جنوب کرد که در نتیجه منجر به منازعه بر منابع آبی و مزارع قبایل مرکزی شد. دبیر کل سازمان ملل در سخنرانی ۱۶ ژوئن ۲۰۰۷ ریشه بحران دارفور یا حداقل بخشی از آن را ناشی از تغییرات آب و هوا می‌داند. کاهش نزولات آسمانی، میلیون‌ها هکتار از زمین‌های کشاورزی را به بیابان تبدیل کرده است. تغییرات آب و هوا به طور مستقیم بر منازعه این منطقه تأثیر داشته است و چوپانان مجبور بودند برای ادامه حیات به جنوب مهاجرت کنند. گزارش دیده‌بان حقوق بشر، خشکسالی را بیشتر ناشی از سیاست‌های غلط دولت می‌داند (Human Rights Watch, 2004:1). مجله

آمریکایی آتلانتیک در شماره آوریل خود مقاله‌ای درباره ریشه‌های واقعی بحران «دارفور» در سودان به چاپ رسانده است که نویسنده آن استدلال می‌کند، به غیر از دشمنی‌های قومی، گرمایش زمین یکی دیگر از عوامل اصلی این فاجعه است که خود تبعات زیادی از جمله خشکسالی، قحطی، فقر و مهاجرت و... به همراه دارد. پروفیسور محمود ممدانی در ماهنامه آتلانتیک<sup>۱</sup> اعلام کرد که جنگ دارفور ناشی از بحران آب و هوا است. از دیدگاه او، کاهش باران و بیابان‌زایی باعث شد، جنگ و منازعات بر روی ناشی از آب و زمین منجر به بحران گردد (Kevane & Gray 1) 2008. و بحران دارفور ناشی از دوره طولانی مدت خشکسالی در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در شمال دارفور و همچنین عدم اتخاذ استراتژی‌های مقابله با آن بوده است. در این راستا تولمین معتقد است که «دارفوری‌ها از دهه ۱۹۷۰ نیازمند سیاست‌های دولت برای جبران و جلوگیری از تبعات تغییرات آب و هوا بوده‌اند؛ در حالی که دولت از آن غفلت کرده است» (Toulmin, 2009:111). اما در مقاله کوان و گری آورده شده است که کمبود باران و خشکسالی ناشی از آن، از عوامل فوری و اولیه زمینه‌ساز بحران نبوده است؛ زیرا دیگر کشورهای آفریقایی نیز در همین سال‌ها این بحران را داشته‌اند اما منجر به درگیری‌ها نشده است. نویسندگان مقاله با جمع‌آوری میزان باران از سه منبع مختلف و هم‌چنین سه منطقه دارفور (الجینا، الفاشر و نیالا) (نمودارهای ۴-۱) معتقدند شواهدی از ارتباط بین خشکسالی و منازعه وجود ندارد و میزان باران در سال‌های منتهی به بحران، کمتر از متوسط دوره سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۷۲ نبوده است.

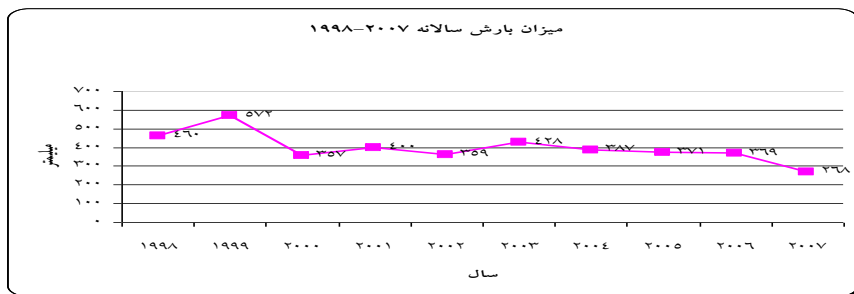
نمودارهای شماره: (۴-۱) میزان بارندگی در مناطق مختلف دارفور بین سال‌های (۱۹۷۵-۲۰۰۵)

Ref: Kevane & Gray 2008: 13



اما همان طور که در نمودار شماره ۵ نشان داده شده است، در مقابل عده‌ای معتقدند که متوسط بارندگی سالانه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، ۷۰۰ میلیمتر در سال بوده است که در سالهای اخیر به نحو چشم‌گیری کاهش داشته است. اما مطالعات کلی همان طور که در نمودار زیر نشان می‌دهد کاهش محسوسی در نزولات جوی در این منطقه روی داده است که نمی‌توان نقش آن را در تشدید بحران نادیده گرفت. آمار این نمودار، نشان از کاهش میزان بارندگی از ۵۷۲ میلیمتری از سال ۱۹۹۹ به ۳۵۲ میلیمتر در سال ۲۰۰۲ و ۲۶۸ میلیمتر در سال ۲۰۰۷ دارد.

نمودار شماره: (۵) میزان بارندگی در دارفور بین سالهای (۱۹۹۸-۲۰۰۷)



Ref: [http://www.yale.edu/gsp/gis-files/darfur/images/rainfall\\_a.gif](http://www.yale.edu/gsp/gis-files/darfur/images/rainfall_a.gif)

### ج) عوامل سیاسی

در کنار عوامل جغرافیایی و اقلیمی و تأثیر تغییرات آب و هوا عوامل موثر در شکل گیری بحران دارفور را باید در سطح سیاسی و تأثیر سیاست های محلی، منطقه ای و بین المللی بررسی کرد که در این میان می توان به عوامل زیر اشاره کرد:

#### ۱. قومیت، مذهب و فرهنگ

هویت (عریسم) یک الگوی کنترل سیاسی در سودان است. برخی تحلیلگران بر این باورند که بحران های به وجود آمده در جنوب سودان و منطقه دارفور ناشی از پیروی حکومت مرکزی از ویژگی ها و هویت های سخت عربی است که پس از استقلال (۱۹۵۶) بر این کشور حاکم شده است (امیری، ۱۳۸۵: ۲۰۶). در دوره استعمار انگلیس، بخش حاشیه رود نیل پیشرفت کرد و بقیه کشور به ویژه دارفور توسعه نیافته باقی ماند. این روال در دوره پس از استقلال نیز به علت اینکه رهبران و کارگزاران از منطقه مرکز و شمال بودند، ادامه یافت. اما در همین دوران که بحث جدایی عرب آفریقایی و توسعه منطقه توسط نیروهای محلی بود، معمر قذافی طرح کمربند عرب را در حاشیه صحرا مطرح کرد و یک ایدئولوژی با تفوق اعراب به



وجود آورد و ایدئولوژی عرب شدت یافت. پس از مدتی، جعفر نمیری رئیس جمهور سودان این منطقه را به پایگاه‌هایی برای نیروهای ادریس دبی علیه رئیس جمهور چاد و فعالیت علیه قذافی تبدیل کرد. در سال ۱۹۸۵ جعفر نمیری سرنگون و صادق المهدی از زندان آزاد شد و با لیبی قراردادی امضا کرد که از شورشیان دارفور علیه لیبی استفاده نماید و در عوض لیبی در انتخابات از صادق المهدی حمایت کند. در این انتخابات از چهل حوزه انتخاباتی دارفور، آرای ۳۹ حوزه این منطقه جغرافیایی را حزب امت به خود اختصاص داد. اما در دوره پس از صادق المهدی، گروه‌های حامی او در حاشیه قرار گرفتند.

به کار بردن واژه‌هایی مانند احمر (قرمز) برای خارجیان سفیدپوست، قمهی (گندمگون) برای سودانی‌هایی که عمدتاً از نسل خالص عرب می‌باشند. اخضر (سبزرنگ) برای عرب سودانی که با دیگر نژادها در آمیخته است و ازرق (آبی) به معنای سیاه رنگ است و برای فردی به کار می‌رود که کاملاً سیاه‌پوست است و این گروه در پایین‌ترین سطح قرار دارند. استفاده از واژه‌های «عرب» و «آفریقایی» به طور کامل نشان دهنده گفتمان حاکم در آن منطقه است. حتی واژه دارفوری خود علایم تشدید کننده جنگ داخلی در این منطقه است. در نتیجه یکی از دلایل بحران را ریشه‌های عمیق نژادگرایی در این منطقه می‌دانند.

به گفته ال تام (El-Tom, 2006:12) عربی سازی ارتباط زیادی با اسلام در سودان پیدا کرد. ممدانی استفاده گسترده از «عرب» به عنوان یک نژاد، فرهنگ و مفهوم سیاسی در رژیم فعلی را مورد تأیید قرار می‌دهد (Mamdani, 2004:3). مطالعه‌ای پیرامون حملات اعراب به گروه‌های آفریقایی در دارفور در طول دهه اول حکومت البشیر (۱۹۹۹-۱۹۸۹) به روشنی نشان می‌دهد که اقلیت اعراب، با همکاری دولت، باعث بسیاری از منازعات علیه آفریقایی‌ها شده‌اند و شواهد کاملاً آشکار است که این منازعات صرفاً به خاطر درگیری بر سر منابع آب نیست. برای مثال در محله اعراب نژاد ماسالیت در سال ۱۹۹۹، ۲۹۲ نفر کشته، ۲۶۷۳ خانه به

آتش کشیده شد، و ۱۱۱۸ شتر و اسب و ۱۹۰۵ رأس گوسفند و بز دزدیده شد (Salih, 1999:290). این مطالعه نشان می‌دهد که از دهه ۱۹۹۰، دولت مرکزی سودان از گروه‌های عرب دارفور حمایت فزاینده‌ای داشته است و آنان را با تسلیحات مدرن تجهیز کرده است و از طرف دیگر سیاست بیگانه سازی و گرفتن زمین‌ها را از دست آفریقایی‌ها تشدید کرده است. برای مثال سی منطقه که در دست نژاد ماسالیت در سودان غربی بود، به اعراب دامدار سپرده شد و این موضوع باعث شد که آن‌ها به تدریج بخش‌هایی از زمین‌ها را برای چراگاه دام‌هایشان تصرف کنند و به تدریج این موضوع به جنگ و رقابت بین آن‌ها تبدیل شد.

در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دارفور به نوعی از تغییر هویت تبدیل شد و سپس در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ این منطقه به سمت نظامی‌گرایی و ایدئولوژی نژاد عرب و آفریقایی سوق داده شد (Dewaal, 2005:187). باید گفت که استثمار نیروی انسانی و منابع دیگر مناطق باعث نارضایتی‌هایی شد. به طوری که سیاست متروپل و اعمار به عنوان میراثی از دوران استعمار در این کشور پس از استقلال نیز ادامه یافت و آفریقاییان همیشه به عنوان بردگان در نظر گرفته می‌شوند.

## ۲. فقر و توسعه نیافتگی: شکاف بین مرکز و پیرامون (حاشیه‌ای شدن)

توسعه روندی است فراگیر در جهت افزایش توانایی‌های انسانی ط اجتماعی برای پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی. از طرفی این روند باید همراه با افزایش توانمندی‌ها به گسترش انتخاب‌های ساکنین منطقه در حوزه‌های اجتماعی ط اقتصادی و سیاسی بیانجامد تا توسعه انسانی باشد (اطاعت، و موسوی، ۱۳۸۷: ۶۱).

با این رویکرد نه تنها موضوع توسعه در منطقه دارفور روی نداده است، بلکه تحقیقات نشان می‌دهد که سیاست‌های دولت منجر به تشدید حاشیه‌ای شدن این منطقه شده است. حاشیه‌ای شدن سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که شباهت‌های زیادی با عوامل بحران در جنوب و شرق کشور دارند، باعث گردیده است رقابت‌ها

را برای تقسیم قدرت (سهم خواهی) به وجود آورد. بحران دارفور، نتیجه مستقیم سیاست‌های غلط و بدرفتاری‌های اعمال شده (بر خلاف قانون اساسی) از سوی رژیم‌های متوالی در دهه‌های گذشته است. در قانون اساسی این کشور بر توزیع عادلانه قدرت و ثروت بین مناطق مختلف تأکید شده است:

- شکل مناسبی از طرز حکومت که تقسیم عادلانه قدرت در سودان بین ترکیب‌های مختلف ملی و قبیله‌ای را تحقق می‌بخشد و می‌تواند به رفتارهای سیاسی سالم منجر گردد.

- تقسیم ثروت و طرح‌های توسعه به منظور کاستن از نابرابری و بی‌عدالتی از مناطق توسعه نیافته جنوب، غرب و شرق، دادن اولویت به مناطق قومی و کشمکش‌های اجتماعی.

- ایجاد شیوه سیاسی دموکراتیک که با رعایت واقعیت سیاسی سودان اتخاذ می‌شود.

اما پس از استقلال؛ کل جامعه سودان، به سمت کنترل اعراب پیش رفت (EI- Tom, 2006:7). مخالفان معتقدند که عوامل ساختاری بحران دارفور ریشه در دو عامل: میراث استعمار در سودان و شکل‌گیری یک دولت غارتگر پس از استقلال دارد. عدم توزیع و تقسیم ناعادلانه درآمدهای عمومی نسبت به این استان و متمرکز شدن خدمات و توزیع درآمدها در مناطق نزدیک شهری و مرکزی (مبارزه برای کنترل منابع) از دیگر عوامل شکل‌گیری بحران در این منطقه است. توسعه نیافتگی و عقب‌ماندگی دارفور در ابعاد مختلف آموزشی، بهداشتی، صنعتی و خدماتی و غیره یکی از عوامل بروز بحران و تا حدی عامل آغازکننده بحران است. قبایل دارفور با آنکه مسلمان هستند، معتقدند که مورد بی‌مهری حکومت عرب‌ها در پایتخت قرار گرفته‌اند و بهره‌ای از ثروت و قدرت نبرده‌اند. عده‌ای جنگ دارفور را یک منازعه بین قدرت انحصارطلب و منطقه محروم بین مرکز سلطه جو و منطقه حاشیه‌ای غرب می‌دانند (Csis, 2006:5). به عنوان نمونه، آنها دو روستای عرب و غیرعرب را

که کم تر از یک کیلومتر با هم فاصله دارند، روستای عرب نشین «آباد و پررونق» و روستای غیرعرب را «محروم» می‌دانند. نابرابری توزیع امکانات در مناطق مختلف نیز مشهود است. برای مثال اگر در مسئله درآمد، منطقه شمال را ۱۰۰ در نظر بگیریم (سال ۱۹۹۶) این رقم برای دارفور ۴۸/۹ بوده است؛ در حالی که در سال ۲۰۰۰ به ۶/۳ کاهش یافته است. کمک‌های توسعه‌ای نیز از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ از ۳۵/۱ به ۰/۹ کاهش یافته است (Cobham, 2005:1). نرخ سواد در سال ۲۰۰۲، ۷۱/۶ درصد برای کشور بوده است که این رقم برای دارفور ۳۸/۶ بوده است. در حالی که روند تغییرات از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۲ در شمال ۱۰/۶ درصد بوده است، و این رقم برای دارفور به ۱۳/۱- درصد کاهش یافته است (Ibid: 19).

**کتاب سیاه سودان:** عدم توازن بین ثروت و قدرت در سودان، به عنوان اولین اعلامیه جنگ علیه سرکوب و تبعیض مردم دارفور بوده است و حقایقی درباره تبعیض سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور بیان کرده است. از دیدگاه این کتاب، دلیل اصلی عقب ماندگی دارفور این است سیاهان آفریقایی این کشور با اعراب و همچنان اعراب ساکن دیگر مناطق با اعراب حاشیه نیل متفاوت در نظر گرفته می‌شوند. بخش اول این کتاب در سال ۲۰۰۰ و بخش دوم در سال ۲۰۰۳ به چاپ رسید. از ۱۹۸۹ که جبهه ملی قدرت را بدست آورد تا سال ۲۰۰۳ تمام رؤسای جمهور، نخست وزیر، وزیران کشور و خارجه، رؤسای بانک‌ها از اعراب منطقه شمال سودان بوده‌اند (Black book II, 2003). بنابراین اعراب مناطق دیگر شانس اندکی را برای به دست آوردن موفقیت‌های مهم، نسبت به اعرابی که در حاشیه رود نیل زندگی می‌کنند داشته‌اند. و این به معنای محروم ماندن ۴۰ درصد از مردم از حقوقشان است (جدول شماره ۲).

موضوع اصلی این کتاب اداره این کشور از زمان استقلال توسط شمالی‌ها است. تسلط شمال که تنها ۵ درصد از کل جمعیت را دارد کاملاً آشکار است؛ زیرا تمام رؤسای جمهور پس از استقلال از شمال بوده‌اند. تعداد وزرا از سال ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۰،

۵۲ درصد از شمال و تنها ۱۱ درصد از منطقه دارفور بوده است. و این رقم برای شورای نظامی ۵۳ درصد برای شمال و ۱۳ درصد برای دارفور و مشاوران رئیس جمهور ۵۰ درصد از منطقه شمال و تنها ۱۰ درصد برای منطقه دارفور بوده است. در این دوره حدود ۴۰ درصد از فرمانداران از منطقه شمال بوده‌اند و تنها منطقه دارفور ۱۵ درصد را به خود اختصاص داده است. لازم به ذکر است که زمانی که حکومت استعماری انگلیس در سال ۱۹۵۶ سودان را ترک کرد از مجموع ۸۰۰ پست خدمات عمومی، ۷۷۸ پست به منطقه شمال تعلق گرفت و مابقی به ۸ منطقه دیگر.

جدول شماره ۲. سهمیه منطقه‌ای مقامات کلیدی در سودان

دارفور	منطقه جنوب	منطقه شمال	
۲۰٪	۱۶	۵	درصد جمعیت
۰	۰	تمام رؤسای جمهور (۱۰۰٪)	ریاست جمهوری از سال ۱۹۵۶ تاکنون
۱۱٪	۱۳	۵۲	وزرا از سال ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۰
۱۳٪	۲۰	۵۳	اعضای شورای فرماندهی انقلابی ۲۰۰۳-۱۹۸۹
۱۰٪	۰	۵۰	مشاوران رئیس جمهور ۲۰۰۱-۱۹۹۴
۱۵٪	۱۰۰٪	۴۰	استانداران به جز مناطق جنوب
۰	۰	۵۰	دادستان‌های کل ۲۰۰۰-۱۹۸۹
۱۳٪	۱۳	۷۴	رؤسای دادگاه قانون اساسی
۰	۰	۵۰	رؤسای شوراهای امنیت داخلی
۰	۰	۱۰۰	رؤسای شورای امنیت خارجی
۰	۰	۱۰۰	رؤسای اطلاعات سودان
۰	۰	۴۴	رؤسای پلیس ملی
۲٪	۶	۶۶	سفیرای سودان (۲۰۰۰)
۰	۲	۴۷	کنسولگری سودان
۱۷٪	۰	۵۵	رؤسای دانشگاه‌ها (۵۶)
۰	۰	۱۰۰	رؤسای بانک‌ها از سال ۲۰۰۰-۱۹۸۸
۱٪	۰	۶۷	مدیران دیگر بانک‌ها و نهادهای مالی
۰	۰	۱۰۰	مدیران طرح جزیره
۰	۰	۷۳	مدیران شرکت‌های عمومی (۵۲ شرکت)

همچنین در موارد دیگر نظیر نرخ ورود به مدارس در شمال ۸۸ درصد و ۳۱ درصد برای دارفور است یا متوسط تخت بیمارستان برای هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر برای شمال ۱۵۱ تخت اما برای دارفور ۲۴/۷ و یا تعداد پزشک برای هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر برای شمال ۱۳/۴ و برای منطقه دارفور ۱/۵ پزشک بوده است (جدول شماره ۳).

جدول شماره ۳. توسعه انسانی در سودان (مقایسه مناطق بر اساس آمار سال ۲۰۰۰)

دارفور	جنوب	شمال	
۳۱٪	۲۱	۸۸	نرخ ورود به مدرسه
۰/۴	۱	۳/۹	بیمارستان به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر
۲۴/۷	۶۸	۱۵۱	تخت بیمارستانی به ازای هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر
۱/۵	۲/۸	۱۳۴	پزشک به ازای هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر

Ref: JEM, Black book, 2003

براساس اطلاعات این کتاب، سودان از زمان استقلال در سال ۱۹۵۶ وضعیت ایده‌آلی نداشته است و منابع عمدتاً به صورت ناعادلانه بین استان‌ها تقسیم شده است. از دهه ۱۹۷۰ بعضی اقدامات در جهت رفع و کاهش شکاف استان‌ها هر چند اندک بر داشته شد. اما در دو دهه اخیر این روند متفاوت است (جداول شماره ۵ و ۴). منابع عمدتاً در منطقه شمال و مرکز تمرکز شده است که باعث عدم توسعه دیگر مناطق شده است و حاشیه‌ای کردن دیگر مناطق وجه غالب رژیم فعلی است (Black book, 2003: 31).

جدول شماره ۴. توزیع پست‌های سیاسی و اداری (درصد)

منطقه	درصد جمعیت (۲۰۰۱)	۱۹۵۴-۶۴	۱۹۶۴-۶۹	۱۹۶۹-۸۵	۸۵-۸۷	۱۹۸۶-۸۹	ژوئن ۱۹۸۹	ژوئن ۱۹۸۹ تا دسامبر ۱۹۹۹	دسامبر ۱۹۹۹
شرق	۱۱/۷	۱/۴	۲/۰۵	۲/۵	۰	۲/۶	۰	۳	۳/۳
شمال	۴/۷	۷۹	۶۷/۹	۶۸/۷	۷۰	۴۷/۴	۶۶/۷	۵۹/۴	۶۰/۱
مرکز	۳۶/۹	۲/۸	۶/۲	۱۶/۵	۱۰	۱۴/۷	۰	۸/۹	۶/۶
جنوب	۱۶	۱۶	۱۷/۳	۷/۸	۱۶/۷	۱۲/۹	۱۳/۳	۱۴/۹	۱۳/۳
غرب	۳۰/۶	۰	۶/۲	۳/۵	۳/۳	۲۲/۴	۲۰	۱۳/۸	۶/۷

Ref: (Cobham, 2005:11)

جدول شماره ۵. درصد درآمد و مخارج بین سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۶

(در این اطلاعات شمال ۱۰۰ در نظر گرفته شده است)

منطقه	مخارج سرانه	درآمد سرانه	سوبسید سرانه	مخارج توسعه‌ای سرانه
شمال	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
مرکز	۱۰۴	۱۳۴/۱	۱۶/۸	۲۴۵/۵
خارطوم	۱۶۱/۵	۲۱۳/۷	۱۳/۳	۵۳۲/۹
مرکز به جز خارطوم	۶۰/۶	۷۰/۹	۲۳/۸	۳۵/۵
شرق	۷۳/۷	۹۸/۴	۱/۶	۷۹/۵
غرب	۴۴/۱	۴۳/۹	۴۳/۳	۱۷
دارفور	۴۰/۶	۴۱/۵	۳۵/۱	۱۷/۲
کردفان	۴۹/۹	۴۷/۶	۵۷/۵	۱۵/۵

Ref: (Cobham, 2005:17)



در مقابل پاسخ دولت این است که: تا قبل از ۱۹۸۹ تعداد ۱۶ دبیرستان وجود داشته است که اخیراً این رقم به ۲۵۰ مدرسه رسیده است و تعداد مدارس ابتدایی از ۲۴۱ مدرسه در سال ۱۹۸۶ به ۷۸۶ مدرسه در سال ۲۰۰۳ رسیده است. در سال ۱۹۸۹ تنها ۲۷,۰۰۰ دانش‌آموز در مدارس تحصیل می‌کردند، در حالی که در سال ۲۰۰۳ این رقم به ۴۴۰ هزار نفر رسیده است (جدول شماره ۶). در سال ۱۹۸۹ حتی یک دانشگاه در این منطقه وجود نداشت و اکنون (۲۰۰۳) سه دانشگاه در این منطقه وجود دارد و تعداد بیمارستان‌های این منطقه از ۳ بیمارستان در سال ۱۹۸۹ به ۲۳ بیمارستان در سال ۲۰۰۱ رسیده است. مراکز بهداشت از ۲۰ مرکز به ۴۴ مرکز افزایش یافته است. همچنین حجم جاده‌های آسفاله نسبت به سال ۱۹۸۹، سه برابر است. از نظر سیاسی در سال ۲۰۰۵، ۸ وزیر از منطقه دارفور بودند و تعداد استانداران از دارفور نیز ۴ نفر بودند. تعداد نمایندگان دارفور در مجلس ملی بعد از نمایندگان منطقه جنوب در رده دوم قرار دارد.

جدول شماره ۶ مقایسه خدمات رسانی به منطقه دارفور قبل از ۱۹۸۹ و پس از آن

زمینه	قبل از ۱۹۸۹	در حال حاضر (۲۰۰۳)
دبیرستان	۱۶	۲۵۰
مدرسه ابتدایی	۲۴۱	۷۸۶
تعداد دانش‌آموزان	۲۷,۰۰۰	۴۴۰,۰۰۰
دانشگاه‌ها	صفر	۴
بیمارستان	۳	۲۳
مرکز بهداشتی	۲۰	۴۴
تولید آب بهداشتی	۱,۲۰۰,۰۰۰ متر مکعب	۳,۱۰۰,۰۰۰ متر مکعب
تولید نیرو	۲۳۰۰	۴۵۰۰

### ۳. مذاکرات صلح جنوب و تسریع بحران دارفور

خشم مردم دارفور از تبعیض و عدم برخورداری از امکانات دولتی، همزمان با روند مذاکرات صلح در جنوب که در جریان آن جنوبی‌ها توانستند با امضای پروتکل‌های تقسیم ثروت و قدرت به خواسته‌هایشان دست یابند، مانند آتش زیر خاکستری بود که مبارزات مسلحانه را شعله‌ور ساخت. صلح جنوب، الگویی برای گروه‌ها، شخصیت‌ها و نخبگان سیاسی دارفور برای بهره‌گیری از نارضایتی‌های موجود گردید. آنان با توجه به ده‌ها هزار نیروی تحصیل‌کرده بیکار، به امید آنکه همانند جنوبی‌ها بتوانند به اهداف سیاسی و اقتصادی خودشان دست یابند، علیه دولت مرکزی دست به شورش زدند (امیری، ۱۳۸۵: ۲۰۸). دولت سودان با پیشنهاد برگزاری کنگره‌ای برای رسیدگی به خواسته‌های شورشیان، دریافت که آنان نیز همانند جنوبی‌ها به دنبال تقسیم ثروت و مشارکت در حاکمیت هستند؛ از این رو با شورشی خواندن آنها با عناوینی چون یاغی و راهزن و با توجه به عدم توفیق در حل مسالمت‌آمیز مسئله، راه‌حل نظامی را درپیش گرفت و با اتخاذ سیاست مشت آهنین، گروه شبه نظامی دولتی جانجویدها را به مقابله با آنان روانه کرد. انگیزه دارفوری‌ها زمانی تقویت شد که گروه‌های جنوب سودان در نتیجه جنگ و شورش به امتیازات زیادی دست یافتند. آنها به تدریج با مشاهده حمایت‌های بین‌المللی بر خواسته‌های خود افزودند؛ تا جایی که موضوعاتی مانند اعطای خودمختاری، خروج ارتش و ممنوعیت پروازهای نظامی دولتی در منطقه را در مذاکرات خود مطرح کردند که در نتیجه فشارهای بین‌المللی، دولت ناچار گردید موضوع ممنوعیت پروازی را بپذیرد. به نظر می‌رسد اعطای امتیازات قابل توجه از سوی دولت مرکزی سودان به شورشیان جنوب، زمینه‌ساز ایجاد فعالیت گروه‌های شورشی در منطقه غرب شده باشد و آنان تلاش می‌کنند همان راهی را که شورشیان جنوب رفته‌اند، با دولت مرکزی سودان تجربه کنند. گروه‌های شورشی در ابتدا خواسته‌هایی محدود از جمله

جلوگیری از تجاوز اقوام گله‌دار جانجاوید به زمین‌های کشاورزی داشتند، اما با بالا گرفتن حملات نظامی و بحث صلح جنوب خواسته‌های خود را بالا بردند و خواهان مشارکت در قدرت و ساختار سیاسی و اختصاص سهم برای منطقه خود شدند.

#### ۴. رقابت درون گروهی و عملکرد بد نخبگان در کنترل بحران

بحران دارفور حاصل و نتیجه عملکرد نخبگان حاکم خارطوم است. که در تلاش بودند که به طور کامل کنترل ثروت ملی و قدرت را در تمام سودان به دست گیرند. خشونت ساختاری، به شکل تبعیض نژادی، حاشیه‌ای سازی و نابرابری باعث ایجاد خشونت در این کشور شده است. «بکشید تمام سیاهان»، «بکشید تمام بردگان»، به شعار جانجاویدها و در نتیجه به یک بحران بشری تبدیل شد (Quach, 2004: 1). از طرف دیگر، شخصیت‌ها و رهبران سیاسی که روزی با هم در قدرت سهیم بودند به علت اختلافات درون گروهی، در حال حاضر از هم جدا شده و به صورت معارض و اپوزیسیون علیه یکدیگر عمل می‌کنند. در این راستا نمی‌توان از اختلافات دولت و حزب امت به رهبری حسن الترابی غافل شد. عده‌ای معتقدند که طرفداران وی از نیروهای محوری و اصلی این شورشیان هستند و حزب عدالت و مساوات را ساخته و پرداخته الترابی می‌دانند.

#### ۵. شکل‌گیری گروه‌ها و سازمان‌های متخاصم محلی

همانطور که پیشتر ذکر شد، دارفور به علت بافت اجتماعی و وجود قبایل گوناگون، از سال‌های پیش با منازعات قبیله‌ای بر سر چراگاه‌ها، آب و زمین دست به گریبان بوده است؛ به طوری که تا سال ۲۰۰۳ ده‌ها نزاع قبیله‌ای در این منطقه به وقوع پیوست. غارت‌های مسلحانه و یورش به روستاها همزمان با خشکسالی دهه ۸۰ باعث شد تا هزاران دارفوری آواره شوند. در این میان، دولت برای سرکوب غارت و یورش به روستاها اقدام به مسلح کردن گروهی عرب‌تبار با عنوان «جانجوبیدها»

نمود که عملکرد آنان پس از چند سال، زمینه‌های نارضایتی و بدبینی مردم نسبت به دولت را فراهم کرد (امیری، ۱۳۸۵: ۲۰۷). در فوریه ۲۰۰۳ دو گروه: جنبش آزادیبخش شامل ۲۵۰۰ نیروی مسلح و جنبش عدالت و برابری شامل چند صد نفر نیروی مسلح علیه حکومت مرکزی به منظور رقابت سیاسی و غفلت اقتصادی در منطقه دارفور سودان سازماندهی شدند. این گروه‌ها همزمان با مذاکرات دولت با شورشیان جنوب هراس داشتند که دولت ممکن است به توسعه جنوب توجه نماید و در مقابل از توسعه غرب غافل بماند

(Africa South of the Sahara, 2006:1134).

#### ۱-۵- جنبش آزادیبخش سودان<sup>۱</sup>

در فوریه سال ۲۰۰۳ جنبشی به نام جنبش آزادی بخش سودان تشکیل شد. این جنبش که از حمایت اریتره برخوردار است، اعلام کرد که هیچ گونه ارتباطی با شورشیان جنوب ندارد. هدف اصلی این جنبش، دفاع از امنیت و توسعه و پیشرفت منطقه دارفور تبیین شد. جنبش آزادی بخش سودان هدف از تهاجم به مراکز دولتی را متهم کردن دولت مرکزی به بی‌توجهی به آفریقایی‌تبارهایی که مورد تعدی و تجاوز گروه‌ها و قبائل عرب که در حال کوچ کردن هستند و باعث نابودی، ناامنی و تخریب غارت اموال و مزارع روستائیان آفریقایی تبار می‌گردند، ذکر کرد. استراتژی این جنبش به رهبری عبدالکریم النور جدایی دارفور از سودان است. اما شاخه دیگری از این جنبش به رهبری مینی میناوی خواستار ایجاد یک سودان متحد و دمکراتیک است

(<http://www.globalsecurity.org/military/world/para/darfur.htm>).

## ۲-۵- جنبش عدالت و برابری<sup>۱</sup>

این جنبش بخشی از جنبش آزادی بخش سودان به رهبری خلیل ابراهیم نویسنده کتاب سیاه سودان است. این گروه وفاداری خود را به ایدئولوژی اسلامی اعلام کرده است و از حمایت حسن الترابی و دولت چاد برخوردار است. هرچند که آشکارا از اعلام این موضوع خودداری می‌کنند ([http://en.wikipedia.org/wiki/Justice\\_and\\_Equality\\_Movement](http://en.wikipedia.org/wiki/Justice_and_Equality_Movement)). دو گروه «جنبش آزادیبخش» و «جنبش عدالت و مساوات» در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۶ اتحاد نیروهای انقلابی غرب دارفور را به وجود آوردند. اما هر کدام به طور جداگانه در مذاکرات شرکت می‌کنند. گروه‌های شورشی که در ابتدای بحران دو گروه بوده‌اند به علت واقعیات جغرافیایی و منازعات قومی به بیش از بیست گروه تقسیم شده‌اند. عده‌ای تعداد آنها را تا ۲۸ گروه نیز اعلام کرده‌اند (Gettleman, 2007: 3). که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱. شاخه مینی میناوی (زیر مجموعه جنبش آزادی بخش)؛ ۲. شاخه عبدالوحید نور (زیر مجموعه جنبش آزادی بخش)؛ ۳. اتحاد جنبش آزادی بخش و گروه ۱۹؛ ۴. جنبش آزادی بخش سودان بزرگ؛ ۵. جنبش ملی مبارزه با حاشیه‌ای شدن؛ ۶. گروه جنبش عدالت و برابری ۷. جنبش ملی برای اصلاحات و توسعه (شاخه‌ای از گروه جنبش عدالت و برابری) به رهبری جبرئیل عبدالکریم ۸. جبهه ملی اصلاحات و جبران خسارات (متشکل از گروه ۱۹ و جنبش عدالت و برابری).

## ۶- مخالفت دولت سودان با سیاست‌های حاکم بر نظام بین‌الملل

اصولاً با توجه به شرایط جهانی و بین‌المللی و منطقه‌ای، ماهیت رژیم سودان با نظام‌ها و رژیم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی موجود همسو و هم‌خوانی ندارد. گرچه سودان می‌کوشد خود را منعطف نشان داده و به اصول و هنجارهای بین‌المللی

---

1. Justice and Equality Movement (JEM)

نزدیک شود، ولی به صورت اصولی رژیم نیست که برای رژیم های بازیگران اصلی در صحنه بین المللی و منطقه ای مقبولیت داشته باشد. در همین راستا بحران دارفور به عنوان عاملی برای تغییر رفتار و یا تغییر حکومت در این کشور در نظر گرفته می شود. جنبش آزادی بخش از حمایت دولت چاد و اریتره همچنین تجار منطقه خلیج فارس برخوردار است (Human Rights Watch, 2004:2). دولت های غربی به دلیل اختلاف با دولت سودان، سلسله حمایت هایی از شورشیان به عمل آورند. مقامات سودان پیش از این، مداخله آمریکا و غرب را یکی از عوامل ادامه نآرامی و شورش در منطقه دارفور اعلام می کردند تا جایی که عمر البشیر رئیس جمهور سودان، آمریکا و غرب را به تلاش برای غارت ثروت و منابع طبیعی ایالت آشوب زده دارفور در غرب سودان متهم کرد. از طرف دیگر عده ای معتقدند غرب با پوشش گسترده رسانه ای بحران دارفور در صدد است تا از طریق اجرای سیاست «وضعیت بحرانی» هم به اهداف داخلی خود در سودان دست یابد و هم افکار عمومی را از دخالت این کشور در عراق و افغانستان منحرف سازد.

#### ۷- نقش کشورهای همسایه در بحران

علاوه بر دخالت های بین المللی نباید از دخالت های کشورهای همسایه به ویژه چاد، لیبی، اریتره و حتی رژیم صهیونیستی غافل شد، به طوری که بسیاری از نیروهای شورشی طی دوره بحران سفرهایی به این کشورها داشتند و یا آن کشورها در موضع گیری رسمی و غیر رسمی طرفداری خود را از گروه های شورشی اعلام کردند. برای مثال جبهه آزادی بخش سودان اعلام کرده است که تجهیزاتی از اریتره دریافت کرده است و حتی بین شورشیان دارفور و کنگره بی جا (شورشیان شرق سودان) در اریتره تفاهم نامه ای امضا شده است. علاوه بر این، میزبانی اسمره از شورشیان دارفور توسط گروه بحران بین المللی نیز تأیید شده است. همچنین

گزارش‌هایی از ارتباط نزدیک قذافی و خلیل ابراهیم (رهبر جنبش عدالت و برابری) وجود دارد.

## ۸- نقش سازمان ملل و اتحادیه آفریقا در کنترل بحران

در کنار بررسی عوامل موثر در ایجاد بحران دارفور؛ نمی‌توان از نقش سازمان ملل و اتحادیه آفریقا چشم‌پوشی کرد. سازمان ملل تاکنون ۲۶ قطعنامه را در مورد بحران سودان صادر کرده است (کچوییان، ۱۳۸۸: ۸۶). این سازمان در قطعنامه ۱۵۵۶ شورای امنیت منازعه دارفور را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی و ثبات منطقه‌ای دانست (Barnidge, 2009:93). اتحادیه آفریقا نیروهای صلح بان را به این منطقه اعزام کرد؛ اما عدم توانایی این نیروها باعث شد شورای امنیت در قطعنامه های ۱۵۹۰، ۱۷۰۶ و ۱۷۰۹ بر افزایش تعداد نیروها و مشترک بودن آن با سازمان ملل تأکید کند و تعداد آنها را به ۱۷۳۰۰ نیروی صلح بان و در حدود سه هزار نیروی پلیس افزایش داد (SCRES, 1706, Para:3). اما علیرغم تلاش های دو جانبه اتحادیه آفریقا و سازمان ملل موفقیت چندانی نداشتند و در قطعنامه ۱۷۵۵ از آنان به صلح بانان بدون وجود صلح نام برده شد (Barnidge, 2009:103). حتی دادگاه بین المللی جنایات جنگی بعد از صدور حکم اتهام بیش از ۵۰ مقام سودانی در سال ۲۰۰۵، در ۴ مارس ۲۰۰۹ حکم دستگیری عمر البشیر را به دلیل جنایات و جرایم جنگی صادر کرد که واکنش های متفاوتی را در داخل و خارج از کشور در پی داشت و نتوانست به کنترل بحران کمک چندانی نماید (Yihdego, 2009:38). اما نقش کشورهای منطقه و فرمانطقه‌ای از جمله سازمان ایگاد و دولت قطر که چندین دور مذاکرات صلح دارفور را تحت عنوان گفتگوهای دور دوحه برگزار کرد، به نظر می‌رسد که در ایجاد صلح و ثبات در این منطقه موثر بوده است. هرچند که نباید تحولات داخلی سودان و برگزاری انتخابات و زمینه سازی برای فراندوم سال ۲۰۱۱، در این کشور را در فروکش کردن بحران بی‌تاثیر دانست، اما به نظر می‌رسد

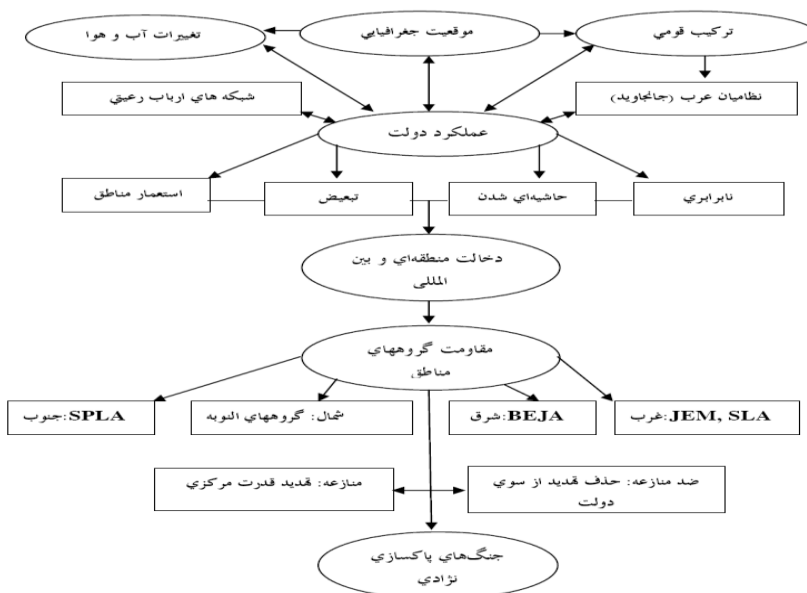
علیرغم حضور برخی از مخالفان در دولت و بهره بردن از قدرت و ثروت، تحولات این منطقه بی تأثیر از تحولات جنوب و فراندوم سال آینده نخواهد بود.

## ۹- نتیجه گیری

موقعیت جغرافیایی، وسعت سرزمینی گسترده به همراه منابع معدنی مختلف مانند نفت، طلا و ... اهمیت گسترده‌ای را به کشور سودان بخشیده است. این امر موجب گردیده است که این کشور همواره در معرض خطراتی از قبیل بحران‌ها و منازعات داخلی باشد که در بعضی از مواقع به علت دخالت کشورهای همسایه و کشورهای فرامنطقه‌ای، جنبه منطقه‌ای و بین‌المللی به خود می‌گیرد که نمونه آن را می‌توان در دو بحران پس از استقلال سودان یعنی بحران جنوب و دارفور مشاهده کرد. در بروز بحران دارفور، عوامل جغرافیایی و سیاسی زیادی دخیل بودند که به ساختار قومی و جغرافیایی منطقه، شکل‌گیری گروه‌های متخاصم محلی، تغییرات آب و هوا، عملکرد بد نخبگان در کنترل بحران و عدم توجه دولت مرکزی به مناطق پیرامونی (حاشیه‌ای شدن)، مخالفت دولت سودان با سیاست‌های حاکم بر نظام بین‌الملل و تلاش قدرت‌های خارجی برای تغییر رفتار و حتی تغییر حکومت در سودان، نقش مذاکرات صلح جنوب در تسریع بحران و نقش کشورهای همسایه و فرامنطقه‌ای در بحران می‌تون اشاره کرد. (شکل شماره ۱)



شکل شماره ۱. عوامل دخیل در بحران دارفور



(ترسیم از نگارنده و Quach, 2004: 32)

به نظر می‌رسد که علیرغم کاهش سطح منازعه، به علت دخالت عوامل گوناگون در شکل‌گیری این بحران، در مقاطع مختلف شاهد فراز و فرود بحران باشیم. به ویژه که کنترل بحران به عواملی ارادی (توزیع منابع و تلاش برای توجه دولت به این منطقه) و غیرارادی (تغییرات آب و هوا) بستگی دارد، که خود نیازمند توجه زیاد دولت می‌باشد. از طرف دیگر با توجه به برگزاری فراندوم جنوب در سال ۲۰۱۱، چنانچه رأی مردم جنوب بر جدایی و ایجاد کشور جدید باشد (که خود تحولات ژئوپلیتیکی زیادی را در منطقه رقم خواهد زد) شاید گروه‌های دارفوری خواهان ادامه روندی شبیه به مذاکرات جنوب باشند و بر عملی شدن معاهده ابوجا

در سال ۲۰۰۶ تأکید کنند. اما از طرف دیگر نیز باید توجه داشت که در صورت جدایی جنوب، دولت سودان به علت بافت مسلمان این منطقه خواهان توجه به دارفور و جلوگیری از بحرانی دیگر در تمامیت ارضی خواهد بود.

#### ۱۰- قدردانی:

نویسنده مراتب سپاسگزاری خود را از آقای دکتر محمد شریفی کیا، استادیار گروه سنجش از دور دانشگاه تربیت مدرس به خاطر مشاوره در بخش تغییرات آب و هوا و طراحی نقشه ها، ابراز می نماید.

## منابع:

۱. ابراهیم بای سلامی، غلام‌حیدر، (۱۳۸۵) موقعیت ژئوپلیتیک و ناامنی اجتماعی (مورد شهرستانهای خواف و رشتخوار در شرق ایران)، فصلنامه ژئوپلیتیک (شماره ۴ و ۳، سال دوم، پاییز و زمستان، صص ۱۲۱-۹۰).
۲. اتوتایل، ژنارید و دیگران، (۱۳۷۸). اندیشه های ژئوپلیتیکی در قرن بیستم، ترجمه محمدرضا حافظ نیا، هاشم نصیری، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳. اطاعت، جواد و سیده زهرا موسوی، (۱۳۸۷). تقسیمات کشوری و توسعه پایدار: مطالعه موردی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک (شماره ۳، سال چهارم، پاییز و زمستان، صص ۷۴-۵۷).
۴. امیری، اسرافیل، (۱۳۸۵). نگاهی به بحران دارفور، فصلنامه مطالعات آفریقا، (شماره ۱۳، بهار و تابستان، صفحات ۲۰۵-۲۲۴).
۵. برچرمایکل و جاناتان ویلکنفلد، (۱۳۸۲). بحران، تعارض و بی‌ثباتی، ترجمه علی صبحدل، تهران، اول، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. برچرمایکل، (۱۳۸۲). بحران در سیاست جهان: ظهور و سقوط بحران‌ها، ترجمه میر فریدون قریشی (تهران، اول پژوهشکده مطالعات راهبردی).
۷. سریع‌العلم، محمود، بخشی، احمد و سجادپور، سیدکازم، (۱۳۸۵). تبدیل ژئوپلیتیک جنگ به ژئوپلیتیک صلح (بررسی موردی تاثیر سیاست خارجی آفریقای جنوبی بر امنیت منطقه‌ای در دوره آپارتاید و پس از آن، فصلنامه ژئوپلیتیک (شماره ۴ و ۳، سال دوم، پاییز و زمستان، صص ۵۵-۲۷).
۸. کچوییان، جواد، (۱۳۸۸). ماهیت و ابعاد حقوقی و سیاسی بحران دارفور، فصلنامه مطالعات آفریقا، (شماره ۲۰، پاییز و زمستان، صفحات: ۱۲۰-۶۳).
۹. قادری، سید نعمت‌الله، (۱۳۸۳). بررسی ریشه‌های بحران دارفور سودان و واکنش قدرت‌ها، سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی، فصلنامه مطالعات آفریقا، (شماره ۹، بهار و تابستان، صفحات ۳۵-۸۴).
۱۰. هریسون، پال، اندرون، (۱۳۸۶). جهان سوم، ترجمه شهریار آژغ، تهران، اختران.
۱۱. همام عبد المعبود، (۱۴۲۵) دار فور... الجغرافیا والتاریخ، 1425/6/15 در [www.almoslim.net/Moslim\\_Files/DARFOR/ART1\\_DARFOR\\_2h.htm](http://www.almoslim.net/Moslim_Files/DARFOR/ART1_DARFOR_2h.htm)

1. abdel salam, Sid ahmed & alsir Sidahmed, Sudan, (2005, Palgrave)
2. Africa action Report. A tale of Two Genocide, (2006 in: www.africaaction.org)
3. Africa South of the Sahara, (2006 , Palgrave)
4. Barnidge, jr, Robert, The united Nations and African Union: Assessing A Partnership for peace in Darfur, Journal of conflict And Security Law, (Vol.14, No 1, pp: 93-113, 2009)
5. Belgasemi, Daly, Humanitarian Action and cooperation , Refugee Survey Quarterly(UNHCR), (Vol. 26, No, 4, 2007)
6. Campbell, David, Geopolitics and Visuality: Sighting The Darfur Conflict, Political Geography , (Vol. 26, pp. 357- 382, 2007)
7. Cobham, Alex, Case of conflict in Sudan: testing the black book, QEH Working Paper Series, (Oxford, 2005)
8. Collins, Robert O. The Disaster in Darfur in Historical Perspective, The Journal of Conflict Studies, in: Samuel totten and Eric Markusen (eds),Genocide in Darfur: investigate the atrocities in Sudan, (Routledge, 2006)
9. Csis, Darfur after the peace agreement, (June, 5, 2006)
10. Dagne, Ted, Sudan: The Crisis in Darfur and Status of the North-South Peace Agreement, (Penny hill press,2010)
11. Darfur conflict: Its History, Nature and development, Sudan news,) June2005, pp: 1-3)
12. Darfur, There Must be a peace to keep. Horn of Africa bulletin,( Nairobi, Volume, 19 , No:3, 2007)
13. Dewaal, Alex, Who are The Darfurians? Arab and African identities Violence and external Engagements, African affairs,(Vol. 104 ,No:415, PP: 181- 205,2005)
14. El-Tom, Abdullah Osman, Darfur People: Too Black for The Arab- Islamic Project of Sudan, Irish Journal of anthropology , (Vol 9 No 1,PP. 5-18, 2006)
15. Flint, julint and alex de waal, Darfur: A short history of a long war, (zed books, London, 2005)
16. Gettleman, Jeffrey, Rebel Unity is scare at the Darfur talks in Libya,(31 oct, 2007)

17. Hoile, David, Darfur in perspective, (The European-Sudanese Public Affairs Council, 2005)
18. Human Rights Watch "Darfur in Flames: Atrocities in Western Sudan," (Vol. 16, No. 5,2004)
19. Ibrahim, Fouad, Strategies for a De-escalation of violence in Darfur, Sudan: international Development Options,( Vol.14,pp:29-52,2005)
20. Ibrahim, Fouad,Ideas on the background of the present conflict in Darfur, university of Bayru,2004)
21. JEM,The Black book of Sudan: Imbalance of Power and Wealth, Part I&II, U.K,2004)
22. Johnson, Douglas H, The Root Causes of Sudan's Civil Wars, Indiana University Press,2003)
23. Keith, Adam, African Union in Darfur: An African Solution, but Still A Global Problem, Journal of Public and International Affairs, (Vol. 18, Spring 2007)
24. Kevane, Michael and Leslie Gray, Darfur: rainfall and Conflict, Environment Research letters, (Vol 3,2008)
25. Mamdani, M,Naming the Darfur crisis, (panbazuka News,2004)
26. MANS, Ulrich, Sudan: The New War in Darfur, African affairs, (Vol. 103, PP. 291-294,2004)
27. Prunier, Gérard, Darfur: The Ambiguous Genocide, (Cornell University Press,2005)
28. Quach, Thu Thi, The Crisis In Darfur: An Analysis Of Its Origins And Storylines, (Virginia, USA,2004)
29. Ray Carina, Darfur And crisis of governance in Sudan, (Zelezapost, 2008 , in: [www.zeleza.com](http://www.zeleza.com))
30. Salih, Mohamed, Understanding the Conflict in Darfur, (University of Copenhagen, Pp:1-40,2005)
31. Sedman Down, Darfur Symposium: An introduction, Journal of Conflict and Security Law, (Oxford University Press, Vol 14, No1,pp: 35-36, 2009)

32. Slim, H, Dithering Over Darfur? A preliminary Review of international Response, International Affairs, (Vol. 80, No,5, Pp:811-828,2004)
33. Straus, Scott Rwanda and Darfur: A Comparative Analysis, Genocide Studies and Prevention, (Vol.1 No.1, Pp: 41-56,2006)
34. The black book, (Khartoum, 2003), in [http://www.sudanjem.com/sudanalt/English/books/blackbook\\_.asp.htm](http://www.sudanjem.com/sudanalt/English/books/blackbook_.asp.htm)
35. The current Conflict: Timing and Motives, Sudan news,(2005)
36. United Nation High Commissioner for Refugee(UHCR), Darfur Report, (2007): [www.unhcr.org](http://www.unhcr.org)
37. Toulmin, Camilla, Climate Change in Africa (Zed book, 2009).
38. Yihdego, Zeray, Darfur and Humanitarian Law: the protection of civilians and civilian Objects, Journal of conflict And Security Law, (Vol.14, No 1, pp:37-69,2009)
39. Youngs, Tim, Sudan: Conflict in Darfur, International Affairs and defense Section house of commons Library, (Vol, 1,Pp: 1-25,2004)
40. [www.1911encyclopedia.org/darfur](http://www.1911encyclopedia.org/darfur)
41. [http://en.Wikipedia.org/wiki/Darfur\\_conflict](http://en.Wikipedia.org/wiki/Darfur_conflict)
42. <http://www.globalsecurity.org/military/world/para/darfur.htm>